



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

سه شنبه ۲۲ فبروری ۲۰۲۲

داکتر عبدالواحد حیدری

"فاجعه ای ناگفتنی"

چگونه فرمان اجرایی بایدن ثروت و آینده افغانستان را په دست آورد و

غارت کرد

تصمیم بی رحمانه بایدن برای مصادره دارائی های افغانستان به نفع مردم و سازمانهای ایالات متحده، عواقب ویران کننده برای کشور افغانستان و شهرت ایالات متحده خواهد داشت. این تصمیم باعث مرگ آسیب پذیرترین مردم در جهان خواهد شد. کسانکه در این ۴۳ سال از جنگ ویرانگر رنج برده اند. آخرین باری که افغانستان توانست خود را مستقل و خودکفای بخواند، سال ۱۹۷۸ بود. دولتهائی از شاه امان الله به بعد طلا و دارایی های دیگر را ذخیره کرده بودند تا در نخبیر مطمئن برای پیشرفت آینده کشور قرار گیرند. این همان نخبیری است که دولت امریکا از طریق فرمان اجرایی بایدن به دنبال تصرف آنهاست. به عبارت دیگر، این يك دزدی در روز روشن است. در آغاز دهه ۱۹۳۰، سردار محمدهاشم خان، صدراعظم افغانستان، شروع به جمع آوری طلا و گذاشتن آن در خزانه دولت برای ایجاد نخبیر ملی برای حمایت از پول ملی - افغانی نمود. این یک پروسه طولانی و دردناک بود و چندین دهه طول کشید تا افغانستان بتواند از پول خود حمایت کند. اما تلاش نادرست و زود از وقت ظاهر شاه برای احیای دیموکراسی بین سالهای ۱۳۶۵-۱۳۷۲ و خشکسالی ها سرعت این پیشرفت را بسیار کند ساخت. اما رشد اقتصادی سالانه افغانستان بین سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۸ به طور متوسط حدود اضافه از ۱۰ درصد بهبود یافت. در سال های ۱۳۷۶-۱۳۷۷ افغانستان پیشرفت های جهشی در زراعت و مدیریت آب داشت و توانست نزدیک به نیم میلیون هکتار زمین را آبیاری کند. این به یک دلیل خاص بسیار مهم است: به این معناست که افغانستان می تواند مردم خود را بدون اتکا به واردات گندم تغذیه کند. در واقع برنامه تبدیل شدن به یک کشور صادرکننده

گندم بود که پیشبینی می شد در پنج سال آینده تحقق یابد. اقبال خوب افغانستان در این دوره با افزایش پس انداز نقدی به نزدیک به ۳۵۰ میلیون دالر ادامه یافت و نرخ مبادله از ۸۰ افغانی-۱ دالر امریکایی به کمتر از ۴۰ افغانی-۱ دالر امریکایی بهبود یافت. علاوه بر این، وضعیت داخلی افغانستان و شرایط زندگی آن به طور تصاعدی بهبود یافت، با بهبود سیستم سرك ها به میزان ۱۱۰۰۰ کیلومتر و تولید برق به یک میلیون کیلو وات در ساعت بهبود یافت، یک میلیون طفل افغان در مکاتب ابتدایی درس می خواندند، در حالی که ذخایر طلا و نقدی نرخ ها رشد نسبتاً در یک دوره زمانی بسیار کوتاه مدت افغانستان نزدیک به ۴۰۰ میلیون افزایش یافت. این نرخ ها رشد نسبتاً خارق العاده را در یک دوره زمانی بسیار کوتاه نشان می دهد، بخصوص برای کشوری مانند افغانستان. متأسفانه، مداخله خارجی باعث شد که چشم انداز افغانستان برای آینده ای روشن و خودکفا تقریباً یک شبه ناپدید شود. با شروع کودتای کمونیستی سازماندهی شده شوروی در اپریل ۱۹۷۸، کودتای خونین به وقوع پیوست. افسران و نظامیان کمونیست محلی با کمک مشاورین روسی به قصر رئیس جمهور هجوم بردند و همان رئیس جمهور که اصلاحات گفته شده را آغاز کرد، همراه با ۱۷ نفر از اعضای خانواده وی را به قتل رسانیدند. این حادثه شبیه است به قتل خاندان رومانوف در جریان انقلاب بلشویکی در روسیه. با ورود عساکر شوروی به کابل، خودکفایی به سرعت به فقر شدید تبدیل شد و یک سلسله رویدادهای غم انگیز را رقم زد که شامل یک جنگ داخلی فاجعه بار و مداخله و تهاجم خارجی را بیشتر است. نتیجه آن باز هم هرج و مرج، خونریزی، ویرانی، و آشفتگی مردم برای سرزمین افغانستان و ملت افغان بود. در این دوره نهادهای یک دولت مدرن با زیرساخت های حیاتی آن ویران شد. پس از تهاجم ایالات متحده و متحدانش در سال ۲۰۰۱، وعده هایی مبنی بر بازسازی افغانستان داده شد، این خود همراه بود با سرنگونی دولت طالبان و بسیاری دستگاه های دولتی افغانستان. در حالی که میلیاردها دالر امریکایی به نام «کمک» و «دولت سازی» فرستاده شد، اندکی برای بهبود زندگی مردم عادی افغان از آن استفاده شد. بیشتر این کمک ها در کلتور فساد بیسابقه در تاریخ، غارت و هدر رفت. نه پول های سرازیر شده، نه تولید تریاک، توانست به افغانستان در ایجاد نهادهای باثبات کمک کند، چه رسد به اردوی کارآمد. مقامات ایالات متحده و ناتو تقصیر را به گردن افغانها انداختند - گویی آنها قادر به حکومت سازی نیستند. بی نظمی و بی انضباطی در اردو و پولیس و ایجاد اختلافات قومی، جنگ بی پایان را به پای افغانان تمام نمودن. این همان استدلالی است که مقامات امریکایی برای توجیه اینکه چرا پس از میلیاردها دالر بودجه، نه یک اردوی کاملاً قوی و نه نیروی پلیس کاملاً عملیاتی در افغانستان ایجاد نشد تا در برابر نیروهای

طالبان مقاومت کند. این کمک ها هرگز برای کمک به ۲ میلیون بیوه و ۱ میلیون یتیم، ۴ میلیون معتاد به هروئین یا ۷۰۰۰۰۰ آواره داخلی نبود. شرق شناسی کلاسیک حاکی از آنست که افغانستان تنها قربانی اینجا نیست. سالها است که حرص امپریالیزم آرزوی مداخله خارجی برای نابودی آسیا و خاورمیانه را داشت. سال ها است مداخله امپریالیزم در این مملکت توسط جغرافیایی که به طور مصنوعی و بدون توجه به قومیت یا عقیده ساخته شده بود، جنگ ویرانگری را به راه انداخته بودند. این تقصیر عراب یا سایر گروه های قومی در منطقه نیست. البته امپریالیزم برداشت کاذبی را به وجود آورده که گویا این مشکل عراب و قومیت ها است که جنگ باید در شرق میانه ابدی باشد. در افغانستان همچنان چون شرق میانه مقامات امریکائی ادعای کاذب دارند که چرا میلیارد ها دالر يك اردو و پولیس منظم را ساخته نتوانست. در حقیقت این مداخله نه برای ساختار اردو، پولیس منظم، نه برای دولت سازی و دیموکراسی بود. و اکنون، در حالی که چیزی از یک اقتصاد باقی نمانده جز ذخایر ذخیره شده از نسلهای گذشته افغانها، آیا ایالات متحده واقعاً آخرین امید افغانستان برای خودکفایی را از ما خواهد گرفت؟ این می تواند اعتبار و شهرت ایالات متحده را از بین ببرد، همانطور که فرانسوی ها شهرت و اعتبار خود را از دست دادند. زمانی فرانسوی ها هائیتی غنی را بعد از کسب استقلال خود مجبور به تادیه پول های هنگفت و غیر قابل باور کرد و هائیتی نسبتاً ثروتمند را به يك مملکت فقیر تبدیل نمودن، حالا این سوال را باید از خود پرسد که ایالات متحده باین عمل دست خود از یک دولت ملت فقیر و محاط به خشکه در قلب آسیای مرکزی که تازه از ۴۳ سال مداخله خارجی و جنگ بیرون شده، چه سودی خواهد برد؟ پس از سال ها جنگ، فساد، مرگ و ویرانی های غیرقانونی، شاید این افغانستان است که باید از ایالات متحده به دنبال غرامت باشد و نه برعکس.